

## میان‌رشته‌ای، بُعد نادیده گردشگری در ایران

گردشگری دانشی میان‌رشته‌ای است که از زوایای گوناگون به وسیله شاخه‌های علمی دیگر بررسی می‌شود. به این معنا، گردشگری خودش دانش و علم نیست، بلکه در ترکیب با دانش‌های دیگر است که ساخته می‌شود.

با آنکه بسیاری از دانشگاه‌های ایران مدعی آموزش و تربیت دانشجویان به‌عنوان شاغلان آینده حوزه گردشگری کشورند، به نظر می‌آید بازده و نتیجه به دست آمده، متناسب با حجم این شمار بالا از دانشگاه‌ها و دانشجویان گردشگری نباشد. چرا که آموزش در این رشته‌ها با آسیب‌های زیادی روبرو شده که در اینجا تنها به یکی از این آسیب‌ها، یعنی فهم ناقص از ماهیت میان‌رشته‌ای گردشگری می‌پردازیم.

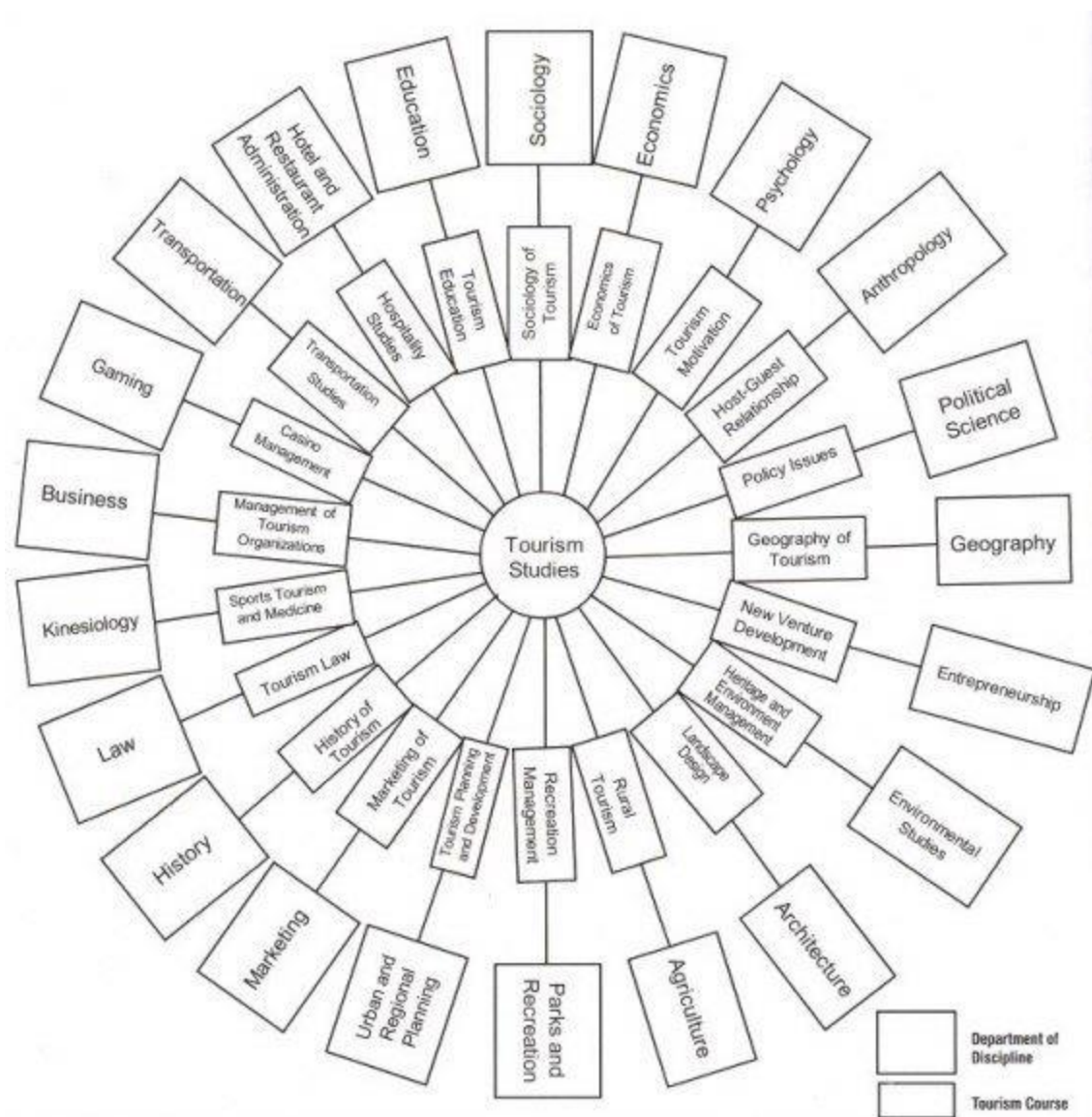
گردشگری را دانشی میان‌رشته‌ای می‌دانند که از زوایای گوناگون به وسیله شاخه‌های علمی دیگر بررسی می‌شود. به این معنا، گردشگری خودش دانش و علم نیست، بلکه در ترکیب با دانش‌های دیگر است که مثلاً شاخه‌های میان‌رشته‌ای همچون اقتصاد گردشگری، جغرافیای گردشگری، جامعه‌شناسی گردشگری، انسان‌شناسی گردشگری و... ساخته می‌شود. از همین روست که برخی انتقاد دارند گردشگری به دلیل همین شاخه شاخه شدن و نداشتن یک موضوع واحد، نتوانسته به بلوغ برسد و به دنبال دلایل این ناکامی می‌گردند. اما آنگونه که کنستانزه (۲۰۱۸) نشان می‌دهد، این مسئله نه ایراد است و نه ویژه گردشگری. بلکه موضوعاتی که در دوره رشد و اوج دیدگاه‌های پسامدرن، تکثرگرایی و نسبیت‌گرایی مورد توجه علم واقع شده‌اند، ویژگی‌شان این است که شاخه شاخه و چندپارچه باشند. گردشگری نیز در این میان، با توجه به اینکه از دهه ۱۹۷۰ میلادی به‌طور جدی مورد توجه دانشگاهیان قرار گرفت و همزمان در این دوره، بحث‌های جدی پسامدرن در میان اندیشمندان آغاز شد، ناچار همخوان با خوانش‌های چندپارچه‌گرای رایج شده و به یک شناخت‌شناسی روشن دست نیافته است. ضمن اینکه توجه به ابعاد گوناگون این پدیده، بیش از آنکه تهدیدی برای آن باشد، فرصتی برای شناخت بهتر و فراگیر آن است.

مطالعات دانشگاهی گردشگری، با دیرکردی سه دهه‌ای در ایران مورد توجه قرار گرفت و باز هم چند سال طول کشید تا همه‌گیر شود. اما این همه‌گیری، بسیار گسترده‌تر از ظرفیت‌ها بود و حتی در واحدهای دانشگاهی‌ای که هیچ استاد و دانش‌آموخته آشنا به گردشگری‌ای حضور نداشت نیز، فعال شد. توجیه این بود که گردشگری، دانشی میان‌رشته‌ایست و بنابراین می‌توان از استادان و کارشناسان علوم اجتماعی، اقتصادی، جغرافیایی و... برای آموزش آن بهره جست. آسیب‌های این توجیه نادرست در چند سال گذشته، خود را به شیوه‌های گوناگون نشان داده که اتفاقاً مهمترین آن، ناتوانی در نشان دادن این ویژگی مهم میان‌رشته‌ای بودن گردشگری است؛ چه در کلاس‌های درسی، چه در طرح‌های پژوهشی و چه در کتاب‌ها و مقالاتی که به گونه‌ای انبوه تولید می‌شود. در کشوری که تالیفات و انتشارات حوزه گردشگری‌اش دچار انبوه‌زدگی شده باشد، نمی‌توان انتظار داشت از آسیب‌های گردشگری انبوه به دور مانده و گردشگری پایدار در آن توسعه یابد.

الگوی یکسانی که نگارنده در چندین سال حضورش در فضای دانشگاهی و همچنین خواندن کتاب‌های منتشر شده به فارسی در حوزه‌های میان‌رشته‌ای گردشگری دیده، توصیف جداگانه یک رشته علمی (مثلاً جامعه‌شناسی) و سپس توصیف جداگانه پدیده گردشگری است؛ بی‌آنکه پیوندهای این دو با یکدیگر نشان داده شود. نمونه‌های بسیاری از کتاب‌های اصطلاحاً میان‌رشته‌ای را با چنین ویژگی‌ای می‌توان یافت. دست‌کم در حوزه علوم اجتماعی که نگارنده آشنایی دارد، این الگوی

تکرارشونده چیره است. بسیاری از این کتاب‌ها دارای سه بخش عمده هستند: بخش مثلاً جامعه‌شناسی، بخش گردشگری، و بخش جامعه‌شناسی گردشگری. در حالی که بخش‌های اول و دوم بسیار مفصل و گاهی حتی بیش از حد نیاز توضیح داده شده، اما نویسنده از عهده مهمترین بخش که همان بخش سوم باشد، به خوبی بر نیامده و حتی گاهی یکبار هم به این ترکیب اشاره نکرده و تنها به بیان مسائل بی‌ربط بسنده کرده است. در چندین یادداشت گوناگون و نیز در مقدمه کتاب «انسان‌شناسی گردشگری» به آسیب‌شناسی کتاب‌های علوم اجتماعی پرداخته و نشان داده‌ام که نویسندگان چنین کتابها و مقالاتی یا تنها با حوزه علوم اجتماعی آشنایی داشته و چیزی از گردشگری نمی‌دانند، یا حتی در همان حوزه علوم اجتماعی هم کمترین سر رشته‌ای نداشته و تنها برای پر کردن خلأ کتابهای درسی-دانشگاهی و فروش بالا، در حوزه‌های گوناگون از جمله علوم اجتماعی و گردشگری ورود کرده‌اند.

با این همه، بی‌گمان گستردگی این آسیب، تنها به حوزه میان‌رشته‌ای علوم اجتماعی و گردشگری محدود نیست (هرچند شاید برخی حوزه‌ها آسیب کمتری در این زمینه دیده باشند). برای نمونه، به تازگی کتابی در زمینه دیپلماسی گردشگری خواندم که



کمتر از دویست صفحه دارد. از این حجم، ۱۲۰ صفحه نخست، تنها به معرفی دیپلماسی و تاریخچه مفصل اما غیرضروری آن پرداخته و ۱۰ صفحه به معرفی پدیده گردشگری. مابقی صفحات کتاب که خواننده انتظار دارد به ارتباط دیپلماسی و گردشگری برسد، بیشتر به تکرار همان بحث‌های پیشین و دوباره‌نویسی گونه‌های دیپلماسی یا حتی بحث‌های بی‌ربط اما مبسوطی همچون ملی‌گرایی، مدرنیته و پسامدرنیته، جهانی شدن و... می‌پردازد که اگر خواننده به این بحث‌ها آشنا باشد، در می‌یابد که نویسندگان خودشان هم آشنایی کافی با این مفاهیم سیاسی و اجتماعی نداشته و صرفاً با کپی‌کاری‌های طولانی از کتاب‌ها یا حتی ویکی‌پدیا!، در تلاش برای پر حجم کردن کتاب بر آمده‌اند. بی‌آنکه حتی یکبار به تعریف دیپلماسی گردشگری بپردازند یا شاخص‌ها و روش‌های سنجش آنرا نشان دهند.

در این میان نمی‌توان از گناه دو بخش دیگر در کشور غافل شد: نخست، ناشرانی که برای در دست گرفتن بازار پرفروش و پر سود کتاب‌های درسی-دانشگاهی حوزه گردشگری، هر کتاب از هر نویسنده‌ای را که بتوان نامی متناسب با یکی از درس‌های رشته‌های گردشگری بر آن نهاد، منتشر کرده و برای کاهش هزینه‌های انتشار، از داور و کارشناس صلاحیت‌دار برای بررسی محتوای کتاب چشم می‌پوشند. به‌ویژه با رقابتی که میان برخی از ناشران فعال حوزه گردشگری پیش آمده، این آسیب دارد رنگ جدی‌تری به خود می‌گیرد.

دوم، نهادها و انجمن‌های علمی فعال در حوزه گردشگری هستند که چشم‌شان را بر این کارهای غیرعلمی که ماهیت حوزه گردشگری در ایران را زیر سوال می‌برد، بسته‌اند. به نظر می‌آید برخی از چهره‌های شناخته‌شده در نهادها و انجمن‌های علمی گردشگری، خود دستی بر این آتش دارند و بنابراین دلیل سکوت‌شان تا حدودی قابل فهم است. از سوی دیگر، نوعی جمود و یخ‌زدگی در فضای علمی گردشگری ایران دیده می‌شود. هیچ تشکل منسجمی که فعالیت‌های گردشگری در ایران (از سیاستگذاری‌های دولتی در زمینه گردشگری گرفته تا آمار و داده‌های مربوط به گردشگری، وضعیت دانشگاه‌ها و نهادهایی که به تربیت فعالان و دانشجویان گردشگری می‌پردازند، کیفیت و کمیت کتاب و مقالات منتشرشده در زمینه گردشگری و...) را زیر نظر نداشته و بررسی و ارزیابی نمی‌کند. دست‌کم در حوزه علوم اجتماعی که نگارنده با آن بیشتر آشناست، نهادها و استادان از سوی دیگر بام افتاده‌اند و بسیاری از استادان و فعالان این رشته‌ها به‌طور جدی به نقد یکدیگر پرداخته و فعالیت‌های علوم اجتماعی در ایران را پیگیری می‌کنند. رقابت‌های درون‌رشته‌ای علوم اجتماعی در ایران، با همه آسیب‌هایی که به بدنه این حوزه وارد کرده، دست‌کم باعث احتیاط استادان در زمینه نگارش کتاب و محتویات آن دارد تا از زیر تیغ رقبا کمتر زخمی شود.

اکنون اگر به نخستین جمله این یادداشت باز گردیم، مشخص می‌شود که فهم ناقص و نادرست از میان‌رشته‌ای بودن گردشگری و سکوت دیگران در برابر آن، چه آسیبی می‌تواند به دانشجویان گردشگری به‌عنوان فعالان آینده این حوزه وارد کند. بسیاری از دانشجویان گردشگری پس از گذراندن دروس تخصصی، تقریباً با کلیات رشته‌ها یا تخصص‌هایی همچون جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، روان‌شناسی، برنامه‌ریزی و سیاستگذاری، رفتار سازمانی و... آشنا می‌شوند؛ اما مشکل اینجاست که نمی‌دانند آنچه آموخته‌اند را کجا و چگونه در گردشگری به کار بگیرند. به سخن بهتر، نه کتاب‌های فراوانی که در این زمینه نوشته شده به آنها این ارتباط را نشان می‌دهد و نه استادان‌شان چنین توانایی‌ای داشته‌اند. همین است که در پایان دوره چهارساله، بیشتر دانشجویان رشته‌های مرتبط با گردشگری ایده روشنی از اینکه در آینده می‌خواهند در کدام زمینه تخصصی کار و فعالیت کنند، ندارند و تنها در این حد که برای ارشد، گرایش بازاریابی بهتر است یا برنامه‌ریزی، جستجو می‌کنند. در

حالی که مثلاً در رشته‌های علوم اجتماعی، دانشجویان سال چهارم عموماً دست‌کم به این فهم که به کدام گرایش و زیرشاخه [های] تخصصی بیشتر علاقمند هستند، رسیده‌اند.

آنگونه که نشان دادیم، یکی از (و نه همه) دلایل این فهم نادرست از میان‌رشته‌ای بودن گردشگری، ابزاری شدن دانش — و نه خودِ پدیده — گردشگری برای سودجویی اقتصادی است. اینگونه بازاری نگرینن به وضعیت آموزش و نشر در حوزه گردشگری اگر ادامه یابد، دیر یا زود دودش پیش از همه به چشم فعالان همین حوزه (از ناشران و نویسندگان گرفته تا استادان و انجمن‌های علمی) می‌رود. شاید گردشگری همچنان بیشتر نیاز به برگردان کتاب‌های خوب به فارسی داشته باشد تا چسباندن وصله‌های ناجور به یکدیگر به نام تالیف و نگارش میان‌رشته‌ای؛ هرچند بی‌دقتی در این زمینه هم می‌تواند پیامدهایی آسیب‌زا داشته باشد.

منبع: امیر هاشمی مقدم - خبرگزاری مهر